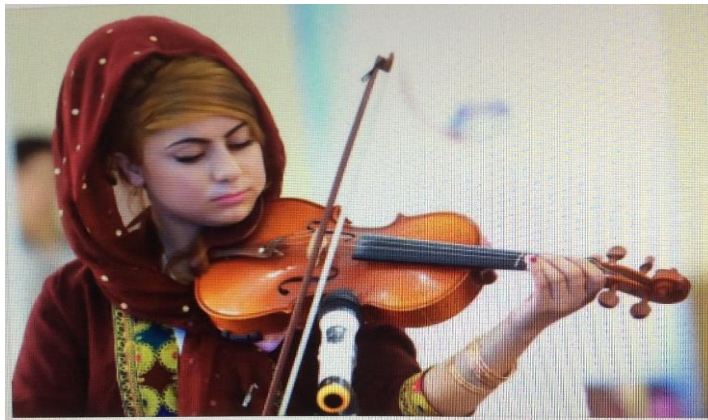




## داستان مرجان و فهیم



مرجان ویلون نواز خبره و شاگرد سابق آشیانه و انستیتیوت ملی موسیقی افغانستان در کابل

داستان مرجان و فهیم که تاحدی با خیال پردازی و تجارب نویسنده آمیخته است، بدون شک قصه زندگی دو هموطنیست که در ایام جنگ ها و جدایی ها و آوارگی در سرزمینی به نام افغانستان، مادر وطن من و تو تولد یافته اند که باوجود بعد مسافه، در عالم ناشناسی حیات شان با مشابهنی های زیادی بهم گره میخورد و شگفت آنکه در چنان روزگاری هم رنگی شان را والاترین پدیده حیات انسانی، یعنی موسیقی به میان می آورد. اینقلم حتی نمیدانم که کدام آشنایی هنری هم بین این دو جوان برزنده افغان موجود است یا نه، چونکه معلومات ندارم که در انستیتیوت موزیک در شهر کابل که به سرپرستی داکتر «احمد سرمست» شاگردان لایقی تربیت می نماید و «مرجان» فقط برای آموختن ویلون هفته چند بار از مکتب «آشیانه» به آنجا حاضر میگردید، آیا در عین وقت درس موسیقی می گرفتند و یا نه؟! این دو فرزند اصیل افغان را یکی به نام «مرجان» و دیگری را به نام «فهیم» می شناسیم که اسمای اصلی آنهاست.

پسندیده است که اولتر به سراغ مرجان برویم.

مؤسسه اطفال کوچه و بازار «آشیانه» که بعد از داشتن مکاتب مخفی دختران در عصر تاریک طالبان، مکاتبی در شهر برای پسران ولگرد و قسماً در پشاور، بعد از هجوم قوای بین المللی وشکست طالبان، رسماً در کابل به فعالیت آغاز نمود و با روش خاص نجات اطفالی فعال گردید که در جاده ها به منظور اعاشه فامیل به فروش اشیای ارزان قیمتی چون قلم، سگرت، کتابچه، بوتل آب و امثال آن و یا فروش خوراکه مثل چند قرص نان و یا چند عدد بولانی که مادر تهیه نموده بود، سرگردان بودند، طوریکه حتی المقدور این قربانیان «بیکاری پنهان» را از سرک ها جمع نموده و بعد از مراحل شناسایی فامیل و ثبت در ناحیه، به مکتب هایی که به تدریج در هر گوشه ای از شهر «ابتداء در کابل» باز میگردیدند، شامل میساخت. البته برای اینکه فامیل به تعلیم اطفال موافقت نمایند، باید سپانسری برای شاگردان موجود میگردید که معاشی برای خانواده طفل مقرر میشد تا تلافی کار آنها را نموده باشد. بدینوسیله اینقلم ذریعه راپورمفصلی که یکی از دوستان معتمد از کابل تهیه نموده بود، از همان سال ۲۰۰۴ با مؤسسه اطفال «آشیانه» ارتباط قایم نمودم.

از قضاء در زمره است جدید ارسال شده از شاگردان که با توجه و خیر اندیشی دوستان کمک دهنده «سپانسران» روز افزون بودند، با فورمه طفلی با موها و چشم های روشن به اسم «مرجان» برخوردارم که البته وی هم باوجود سن کم، به عوض نشستن در صنف درسی، در سرک ها به جمع آوری کاغذ و ساختن پاکت سرگردان بود. از قضاء دختری در فامیل به اسم «ثریا» هم به همان سن و سال در امریکا شاگرد مکتب ابتدایی بود که سرنوشت از راه دور گویا نوعی همبستگی را بین شان قلم می زد..... هرسانی که «ثریا» صنفی را ترقی میکرد، «مرجان» هم به صنف بالا تر کامیاب میگردید. با اطلاعات از احوال شاگردان گروهی که اینجانب مسئولیت داشتم، راپوری از استعداد و پشتکار «مرجان» در قسمت موسیقی که با هنر رسامی و نقاشی در خود مکاتب آشنانه تدریس میگردید، به من ارسال گردید که در صورت امکان هفته چند روزی را نزد استادان لایق به آموختن یکی از آلات موزیک سپری نماید؛ در نتیجه «مرجان» برای آموختن اساسی نواختن «ویولون» در انستیتیوت ملی موزیک افغانستان و سرپرستی استاد خبره ای چون داکتر «احمد سرمست» با سرنوشت درخشانی پذیرفته شد.

در سال ۲۰۱۳ از جانب مؤسسات فرهنگی معتبری که هنر را برای جامعه امریکایی معرفی و قدر دانی می نمایند چون «کنیدی سنتر - مرکز آرت تمثیلی» در شهر واشنگتن دی سی و مرکز دیگری با شهرت فوق العاده برای چنین منظوری به نام «کارنیگی هال - مرکز بزرگ اجرای میوزیک» در شهر هنر دوست نیویارک، در حدود ۴۵ نفر از شاگردان «انستیتیوت ملی موزیک افغانستان-

**ANIM** را برای اجراء و نمایش هنر و موسیقی افغانستان دعوت نمودند که با استقبال فوق العاده ای مواجه گردید تا با شاگردان جوان ایالت مری لند کانسرت هایی را به نمایش گزارند. در بین گروپ، ۱۵ تن آنان از شاگردان مؤسسه «آشیانه» بودند.

شب قبل از کانسرت در «کنیدی سنتر»، سفارت ایتالیه به عنوان کمک به مؤسسه اطفال آشیانه و به افتخار ۱۵ شاگرد موزیک نواز آن محفلی ترتیب داده بود که در آن بر علاوه اعضای کمی آشیانه در واشنگتن، عده ای از افغانان مقیم منطقه و خانم های بعضی دیپلومات ها شرکت داشتند و برای قدرمندی از جوانان و شاگردان آشیانه و هنر آنان از خانم «هیلیری کلنتن» وزیر خارجه وقت هم دعوت به عمل آمده بود. بعد از اجرای پارچه های نهایت زیبا و دلکش افغانی که به گوش ما هموطنان بسیار آشنا بود و شاگردان آشیانه با آلات موسیقی غربی و افغانی با مهارت زیادی مینواختند، خانم «هیلیری کلنتن» بر روی صحنه رفت و در باره چگونگی کار و ترتیب جمع آوری اطفال کوچه گرد سرکهای افغانستان بیانیه ای صادر نمود و در خلاصه گفتارش مهمترین قسمت این بود که آنچه اطفال کوچه و بازار در کشور ما انجام میدهند در حقیقت نه تنها برای یک طفل زجر دهنده و گمراه کننده است، بلکه وقت گرانیهای مکتب و صنف درسی را هم از آنها میگیرد و بیسواد و بیکاره بار می آیند. وی طور مثال افزود که: " درین محفل و بین موسیقی نوازان جوان که مهمان ما هستند، دختریست به نام «مرجان» که در طفلی در سرک های کابل به جمع آوری کاغذ مشغول بود تا مادرش از آنها پاکت تهیه نموده و به فروش برساند!" سکوتی در محفل حکمروا گردید .... وی افزود: " بلی، درک و قبول این چنین کاری از یک طفل در اجتماع، برای شما بسیار ممکن نیست، ولی حقیقت دارد و خوشبختانه مرجان امروز در مکتب آشیانه درس میخواند و با نواختن ویلون که استعدادش را دارد، آینده درخشانی خواهد داشت!"

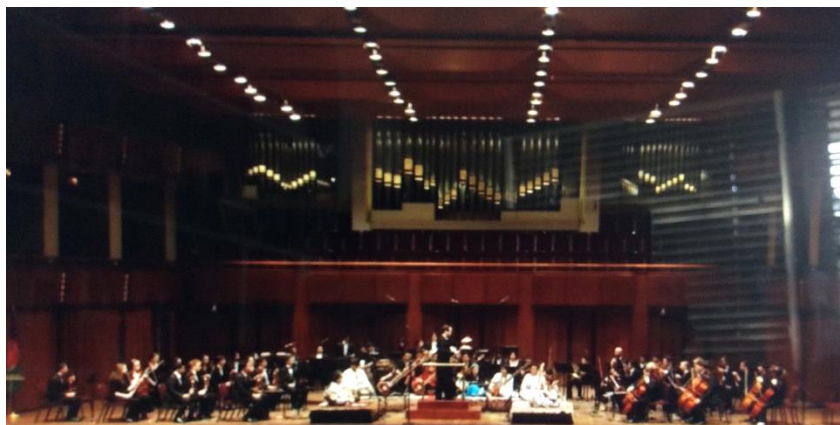


مرجان شاگرد آشیانه در محفل سفارت ایتالیه - واشنگتن دی سی با این قلم - ۲۰۱۳

در وقفه پروگرام، من نزد شاگردان آشیانه که با دستمال گردن های بیرق مقدس افغانستان شناسایی میگردیدند، رفتم تا مصاحبه و گفتگویی با آنان داشته باشم، سه دختر نیمه جوان بالای زینه ستیج نشسته بودند که من رسیدم و با ادای احترام به پا خاستند و سلام دادند. من از آنها پرسیدم که معاش سپانسرشپ را چگونه دریافت میدارند، آنها گفتند که در حقیقت این سپانسر های سخاوتمند هستند که ذریعه آشیانه برای شان معاش ارسال میدارند، بعد یکی که موهای کمرنگ و معوج داشت اضافه نمود که اسم سپانسرش را میشناسد ولی نمیداند که در کدام شهر است. لحظه ای بعد نام مرا به زبان آورد، من که اشک به چشم آورده بودم اسمش را پرسیدم: "من مرجان هستم، خاله جان، اسم شما چه است؟" اسم من همان بود که ما را برای همیشه بهم پیوند عاطفی داد.

در کانسرت با شکوه «کنیدی سنتر» زیبایی و عظمت و نظم و ترتیب آهنگ های اصیل افغانی و دسپلین اجرای گویا مسلکی و بی عیب آن ذریعه گروه جوانان افغان و مربی خبره شان که جوانترین پسری ده ساله و بزرگترین هفده ساله بود، باعث قدردانی و اعجاب مدوعین آن محفل شکوهمند بینظیر گردید. در پهلوی آن همه هنرمند با استعداد قابل افتخار افغان، «مرجان» در گروپ خاص نوازندگان ویلون قرار داشت و نه تنها تار های آن آله سحر آمیز را برای موسیقی اصیل افغانی با مهارت به صدا در می آورد، بلکه با انتخاب موزیک غربی، مثلاً «بولیروی هسپانوی»، در آن تالار بزرگ محشر برپا میشد.

در پایان محفل که بینندگان با ناباوری و تحسین تالار کانسرت را ترک نموده بودند، هنوز نغمه زیبای «دا زمونگ زیبا وطن...دا زمونگ لایلا وطن...دا وطن مو خان دی... دا افغانستان» در فضا موج میزد.... آن محفل و نمایش، آن استعداد و مهارت های جوانان کم سن افغان آن نظم و دسپلین، به رویا و خواب بیشتر شباهت داشت تا حقیقت!



دورنمایی از کانسرت جوانان افغان و ایالت مریلند در کنیدی سنتر - واشنگتن دی سی - ۲۰۱۳

مرجان حین ادامهٔ دروس به سویهٔ لیسه، روزی دیگر در مکتب آشیانه حاضر نشد و هفته‌ها بعد که راپور رسید، معلوم شد که به مرض مهلک تومور و کیست جگر مبتلا گردیده است و از شفاخانه‌های عمومی در کابل جواب داده شده است. خداوند که یار چنان بندگانی است، در آخرین فرصت وسیله‌ای مرجان را به یک شفاخانه خصوصی خاص تداوی اعضای داخلی وجود در کارته پروان رسانید و با عمل جراحی عاجلی، لطف خداوند شامل حال وی گردید و قطع تومور بزرگ که از جگر بیرون گشته بود، به جهان و سلامتی برگشت و عده‌ای دخترکان جوان و خردسال درینجا (امریکا) مصارف وی را از پس انداز خویش متقبل گردیدند.

مرجان بعد از صحتیابی به دروس خویش بیشتر توجه نمود و با اشتراک در کنسرت‌های داخلی و خارج از کشور، همچنان در اولین آرکستر دختران که از جانب «انستیتیوت ملی میوزیک افغانستان-ANIM» در سال ۲۰۱۷ در شهر «داووس» سویس تنظیم گردیده بود شرکت نمود، طوریکه آرکستر «زهره» رسماً کنسرتی را در خاتمه کانفرانس و مجمع اقتصادی جهانی، با موفقیت اجراء نمود. وی بعد از فراغت از لیسهٔ آشیانه برای دوسال به تقویة موزیک و کورس‌های بلند بردن سویهٔ درسی پرداخت و هم اکنون منحیث یک ژورنالیست و ویولون نواز خبره در «تلویزیون طلوع» اجرای وظیفه می‌نماید. خداوند به همه جوانان سرگردان وطن وسیلهٔ پیشرفت و امن و امان را نصیب نماید.

حال میبینیم که «فہیم» کیست؟! فہیم هم مانند «مرجان» سرنوشت و گذشتهٔ سختی با جنگ‌ها و بدبختی‌های مردم افغانستان داشته، ولی با مسیر و راه دیگری سرنوشت وی رقم خورده است. در مورد «فہیم» و داستان زندگی وی به سراغ خبرهایی از مطبوعات و قسماً بی بی سی می‌رویم: فہیم در حقیقت در دیار غیر یعنی قسمت غربی پاکستان اجباراً در یک کمپ مهاجرین که پدر و مادرش بعد از هجوم و جنگ‌های تنظیم‌ها خون‌آشام به آنجا پناه‌گزین گردیده بودند، تولد شده است و چون فقر و مشکلات اقتصادی توان پرورش وی را از والدین سلب نموده بود، ناچار در سه سالگی او را در یک پرورشگاه دورتر در منطقه سپردند که از تعلیم هم عقب‌نماند.



تصویری از فهیم طفل مهاجر افغان که کلاه بر سر دارد، در پرورشگاه خیبر پختون خواه - پاکستان

در همین پرورشگاه از قضا زمانیکه «فهیم» هنوز طفلی بیش نبود، فیلم «بیانیست» را که دارای شهرت جهانی گردید و دایرکتر نامدار هالیوود «رومن پولانسکی» آنرا تهیه نموده بود، نشان میدادند که «فهیم» خردسال ناآگاه و صرف از روی تصادف وارد اطاقی گردید که فیلم جریان داشت، در حالیکه در تاریکی اطرافش را نمی دید، صحنه های روی دیوار مقابل و صدای سحر آمیز پیانو را که برای اولین بار می شنید، او را باوجود سن خرد، کاملاً مجذوب نموده بود بدون اینکه بداند چه را مشاهده می نماید.

سال ها گذشت ولی وابستگی ذهنی «فهیم» با صدای پیانو وی را بیشتر و بیشتر در چنان شرایط سختی، مشتاق دسترسی به آن آله کمیاب موسیقی می نمود.

در سال ۲۰۱۲ والدین فهیم تصمیم گرفتند برای اقامت مملکت خودشان افغانستان را انتخاب نمایند و با اطفال شان به وطن مراجعت کردند و در شهر کابل مقیم گردیدند. بعد از یکسال فهیم در یک مرکز پرورش اطفال شامل شد و به درس آغاز نمود. بعد از مدت های طولانی، از قضاء اینبار نیز روزی در مکتب «فهیم» صدای دلنواز پیانو را از پشت در اطاقی میشنود و بی مهابا داخل میگردد و به اجازه آقای «میلاد» که در حال تدریس بود بالاخره به یک پیانوی واقعی دست میزند و آهنگی که از ساخته های «شوپن» موسیقی دان پولندی بود، برای همیشه در ذهنش جا میگیرد و همان روز سرنوشت، وی را شاگرد وفادار صنف فراگیری پیانو می سازد و آرزو و رویای ابدی وی بر آورده میشود.



فهیم با شاگرد دیگری در انستیتوت ملی موسیقی افغانستان- کابل

فهیم چندی بعد به «انستیتوت ملی موزیک افغانستان-ANIM» که در سال ۲۰۱۰ با کمک های جهانی و سرپرستی موسیقی دان خبره داکتر «احمد سرمست» به منظور تدریس موزیک افغانی و غربی برای کودکان محروم افغانستان شاگرد می پذیرفت، درخواست شمول میدهد و قبول میگردد. این موفقیت را «فهیم» بزرگترین آرزوی خویش میداند که برآورده گشته است.

چون والدین فهیم از مخالفت و ضدیت طالبان با موسیقی و فراگرفتن چنان هنر عالی واقف بودند، با انتخاب تحصیل فرزند به آن بکلی مخالفت نموده و هنوز ازینکه پسر شان مورد آزار طالبان واقع گردد، پریشان هستند. ولی «فهیم» به راهی که رویای جاودانی وی بوده است نایل گردیده است.

دو سال بعد از این که «فهیم» تحصیل در مدرسه موسیقی را آغاز کرد، یکی از کنسرت های شاگردان این مؤسسه هدف بم گزاری انتحاری واقع شده و یکی از میان کشته شد. «داکتر سرمست»، بنیانگذار این مؤسسه که در این کنسرت حضور داشت هم به شدت مجروح شد. فهیم هم قصد داشت برای نشان دادن حمایت خود در آن کنسرت شرکت کند اما آن روز بیمار بود.

او می گوید: "خوش چانس بودم اما بعد از آن حادثه احساس ترس نمی کردم. بیشتر اوقات بعد از صنف هایم ساعت ها تنها در مؤسسه می ماندم و پیانو تمرین می کردم. می دانم خطر همیشه وجود دارد اما در راه یاد گیری موسیقی برای هر خطری آماده ام."

فهیم نمی تواند پیانو بخرد و در خانه تمرین کند. او می گوید: "حتی اگر پول خریدش را هم داشته باشی، این کار غیرممکن است."

سال گذشته، یکی از دیپلمات های خارجی موقع خروج از کشور یک کیبورد الکترونیک به او داد. فهیم می گوید: "خیلی کم می توانم در خانه تمرین کنم چون برق به طور مرتب قطع می شود."

او برای اجرا در کنسرت ها و رویداد های تبادل فرهنگی مختلف در منطقه میگردد و ساخته های خودش را به کشته شدگان حوادثی که در کشور جریان دارند، تقدیم کرده است. بنیاد سمفونی جنوب آسیا او را به عنوان سفیر صلح انتخاب نموده است.



فهیم مقابل کیبورد های پیانو، رویایی ای که برآورده میگردد

«فهیم» در ۲۰۱۵ به جمع معترضانی پیوست که به خیابان ها رفتند و خواستار اجرای عدالت در قضیه قتل ددمنشانه و فجیع «فرخنده ملک زاده» شدند. فرخنده، زن ۲۷ ساله افغان را هرگز نباید فراموش نماییم که با سوختاندن وحشیانه و زیر مشتش و لکد به قتل رسید. قتل و شهادت «فرخنده» تاثیری شدید بر «فهیم» گذاشت. او می گوید: "به شدت متأثر و عصبانی بودم. متوجه شدم افغانستان تا چه حد عقب مانده است و چه مجادلاتی را برای بهبود اجتماع باید پیش بگیریم."

«فهیم» با هشت ماه زحمت و تلاش قطعه ای به نام «فرخنده شهید» مخصوص پیانو بوجود آورد؛ وی مدعی است که هیچ یک از آثار وی مانند این قطعه از عمق احساسش سرچشمه نگرفته است. در اولین سالگرد مرگ «فرخنده شهید»، فهیم و عده ای دیگر از شاگردان موسیقی در مکان قتل او گرد هم آمدند و این قطعه را برایش نواختند.

یکی دیگر از قطعه هایی که باعث شهرت «فهیم» در افغانستان شده، «آزادی» نام دارد. او با این قطعه که برای پیانو نوشته شده، به خبرنگاران افغان که جان خود را در خشونت ها از دست داده اند، ادای احترام کرده است. «فهیم» این آهنگ را در ۲۰۱۸ که یکی از مرگ بارترین سال ها برای اهالی مطبوعات کشور محسوب می شود، ساخت. سالی که طی آن ۱۷ خبرنگار کشته شدند. فهیم می گوید: "خبرنگارها برای آزادی ما فعالیت می کنند. آن ها قهرمانان من هستند. می خواهم از طریق موسیقی حمایت را از آن ها نشان دهم و جلو کسانی که می کوشند آزادی را از ما بگیرند، بایستم."



فهمیم که ۲۰ ساله می باشد، بسیار امیدوار است بتواند در ۲۰۲۱ به امریکا برود. او برای تحصیل در رشته نوازندگی پیانو از «کالج موسیقی لانگی» در کمبریج، ماساچوست بورس تحصیلی گرفته است. قطعه موسیقی مورد علاقه او همچنان «نوکتورن شماره ۲۰ شوپن» است و هنوز هم گاه گاهی فیلم پیانیست را تماشا می کند. اگر عمر باقی بود، در ایام تحصیل «فهمیم» در کمبریج، با دوستان و هنر دوستان افغان از وی حمایت خواهیم نمود.

بدون هیچ تردیدی، در آینده «فهمیم» یکی از ستاره های درخشان هنر موسیقی کشورش خواهد بود و برای سرزمینش افتخار کمایی خواهد نمود. این جوانان ما که در روزگاران تلخ و سیاه جنگ ها تولد گردیده و پرورش یافته اند، با قدم های مثبتی که باوجود مشکلات و مبارزات، به سختی برمیدارند، در حقیقت علم برداران و جامعه سازان آینده افغانستان عزیز هستند.

پایان